۱ همه چیز از بعد جنگ شروع شد

یک اقتصاد با باید از درون درآمدزایی داشته باشد، با از بیرون به‌واسطه سرمایه‌گذاری یا وام منابعی را حاصل کند. در غیر این صورت به از طریق خلق ارزش افزوده، بلکه از طریق خلق پول درآمد کسب می‌کند. اقتصاد ایران سال‌هاست به این روش سوم، خو گرفته است. رمز رشد مستمر نقدینگی در اقتصاد ایران این است که این اقتصاد در بخش واقعی به تراز نمی‌رسد، لذا در بخش اسمی و به واسطه خلق نقدینگی خود را به تراز می‌رساند. دقیقا به همین دلیل بخش عمده‌ای از خلق نقدینگی در ۳ ماه پایانی هر سال، واقع می‌شود، زیرا در انتهای هر سال مالی است که ناترازی‌ها باید تراز شود. پس الزامات رشد نقدینگی طی ۱۰ دولت گذشته، تامین مالی کسری بودجه دولت از طریق نظام بانکی بوده است. در ۳ دولت بعد از جنگ یعنی سازندگی، اصلاحات و مهرورزی، حجم نقدینگی در هر یک، ۷ برابر شده است. فقط طی برنامه اول و دوم توسعه که منادیان ژاپن‌سازی ایران بنیان آن را گذاشتند، حجم نقدینگی ۱۲ برابر شده است. مجموعا کشور به طور میانگین ۲۵ درصد رشد نقدینگی سالانه را طی سالیان متمادی بعد از جنگ، تجربه کرده است. حال آنکه در طول دوران جنگ تحمیلی با وجود کمبود منابع و معضل هزینه‌بری مثل جنگ، متوسط رشد نقدینگی، ۱۷ درصد در سال بوده و نقدینگی طی ۸ سال تنها ۴ برابر شده است. مضاف بر اینکه ما یک بحران ارزی را هم در آن مدت از سر نگذرانده‌ایم، زیرا سودایی مبتنی بر بازارگرایی خام و آزادسازی تجاری و... وجود نداشته است. اما پس از جنگ سازوکار نقدینگی دائما مخرب‌تر و آسیب‌زاتر شده و سیاست‌های غلط شوک‌درمانی در تمام دولت‌های بعد از جنگ، بالاخص دولت‌های دوم‌خرداد توده زده است. فی‌المثل در دوره اول اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، دولت سازندگی در برنامه اول توسعه، حد فاصل سال‌های ۶۸ تا ۷۳، مقرر کرد میانگین نرخ رشد نقدینگی حدود ۸ درصد باشد اما در تمام این سال‌ها رشد بیشتر از ۲۰ درصد را تجربه کردیم. در برنامه دوم هم با تصویب نرخ رشد ثابت نقدینگی ۱۲/۵ درصد در سال، وضعیت بهمن نقدینگی از دوره اول هم وخیم‌تر بود و حتی تا ۳۷ درصد را نیز در سال ۷۵ تجربه کرد. این تفاوت فاحش میان مقادیر مصوب و عملکرد واقعی، حاکی از آن است که منادیان برنامه‌های تعدیل ساختاری، شناخت دقیقی از وضعیت کلان اقتصاد کشور و حتی اقتضائات و پیش‌شرط‌های صندوق بین‌المللی پول که عنان تمشیت امور کشور را متواضعانه تسلیم منویات نئولیبرالیش کردند، نداشتند. طنز تلخ و قابل تاملی است که وقتی نرخ رسمی ارز از ۷۰ ریال به ۱۷۵۰ ریال افزایش می‌یابد و وقتی دولت وقت در برنامه اول، اقدام به استقراض ۴ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول کرد، بانک مرکزی دولت تکنوکرات آن مرحوم تمام بدهی‌های مربوط را بر مبنای نرخ ۷۰ ریالی تعهد و ظهرنویسی می‌کند حال آنکه در مقدماتی‌ترین کتاب‌های اقتصاد کلان، بر کارکرد واسطه خلق نقدینگی خود را به تراز می‌رساند. دقیقا به همین دلیل بخش عمده‌ای از خلق نقدینگی در ۳ ماه پایانی هر سال، واقع می‌شود، زیرا در انتهای هر سال مالی است که ناترازی‌ها باید تراز شود. پس الزامات رشد نقدینگی طی ۱۰ دولت گذشته، تامین مالی کسری بودجه دولت از طریق نظام بانکی بوده است. در ۳ دولت بعد از جنگ یعنی سازندگی، اصلاحات و مهرورزی، حجم نقدینگی در هر یک، ۷ برابر شده است. فقط طی برنامه اول و دوم توسعه که منادیان ژاپن‌سازی ایران بنیان آن را گذاشتند، حجم نقدینگی ۱۲ برابر شده است. مجموعا کشور به طور میانگین ۲۵ درصد رشد نقدینگی سالانه را طی سالیان متمادی بعد از جنگ، تجربه کرده است. حال آنکه در طول دوران جنگ تحمیلی با وجود کمبود منابع و معضل هزینه‌بری مثل جنگ، متوسط رشد نقدینگی، ۱۷ درصد در سال بوده و نقدینگی طی ۸ سال تنها ۴ برابر شده است. مضاف بر اینکه ما یک بحران ارزی را هم در آن مدت از سر نگذرانده‌ایم، زیرا سودایی مبتنی بر بازارگرایی خام و آزادسازی تجاری و... وجود نداشته است. اما پس از جنگ سازوکار نقدینگی دائما مخرب‌تر و آسیب‌زاتر شده و سیاست‌های غلط شوک‌درمانی در تمام دولت‌های بعد از جنگ، بالاخص دولت‌های دوم‌خرداد توده زده است. فی‌المثل در دوره اول اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، دولت سازندگی در برنامه اول توسعه، حد فاصل سال‌های ۶۸ تا ۷۳، مقرر کرد میانگین نرخ رشد نقدینگی حدود ۸ درصد باشد اما در تمام این سال‌ها رشد بیشتر از ۲۰ درصد را تجربه کردیم. در برنامه دوم هم با تصویب نرخ رشد ثابت نقدینگی ۱۲/۵ درصد در سال، وضعیت بهمن نقدینگی از دوره اول هم وخیم‌تر بود و حتی تا ۳۷ درصد را نیز در سال ۷۵ تجربه کرد. این تفاوت فاحش میان مقادیر مصوب و عملکرد واقعی، حاکی از آن است که منادیان برنامه‌های تعدیل ساختاری، شناخت دقیقی از وضعیت کلان اقتصاد کشور و حتی اقتضائات

جدول ۱- مقایسه مقادیر مصوب و درصد عملکرد نقدینگی در برنامه اول و دوم توسعه

برنامه اول توسعه	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
مقدار مصوب	۱۱/۷	۹/۲	۵/۹	۳/۵	۱/۳۷
عملکرد	۲۲/۵	۲۴/۶	۲۵/۳	۲۴/۲	۲۸/۵
برنامه دوم توسعه	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
مقدار مصوب	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵
عملکرد	۲۷/۶	۳۷/۰۱	۱۵/۲۱	۱۶/۲۵	۲۰/۱۳

تکرار تاریخ: سال ۹۶ با همه فراز و نشیب‌هایش، با نرخ رشد اقتصادی ۳/۷ درصد، تورم ۹/۶ درصد و بیکاری ۱۲/۱ درصد، طی شد؛ اما این ثبات شکننده و نه چندان راضی‌کننده، آبستن توفانی سهمگین بود که هر گشتنده‌ای را نوستالژیک می‌کرد، حتی به زعم بسیاری از طرفداران دیروزین اعتدال. دولت دوم احمدی‌نژاد را بنابر آمار رسمی بانک مرکزی، نرخ تورم نقطه به نقطه که ۹/۴ درصد را در فروردین نشان می‌داد، به ۲۴/۲ درصد در مرداد ماه رسید و نرخ ارز با جهشی بی‌سابقه به سقف ۲۰ هزار تومان هم نزدیک شد. تاریخ این جهش، بلافاصله طلا و به دنبال آن مواد اولیه صنعتی و سایر اقلام مصرفی ضروری و غیرضروری، قیمت‌های نامتجانس با بدا اقتصاد و قدرت خرید عمومی را تجربه کردند. اتفاقی که امروز افتاده است، ضربه‌ای مهلک و خاطره‌انگیز بر ارزش پول ملی است. این قبیل بی‌ثباتی‌ها در اقتصاد ایران، مسبوق به سابقه‌ای درخشان- در اکثر دولت‌ها بوده است. طی ۳۰ سال بعد از جنگ، نرخ ارز بیش از ۲۰۰۰ برابر افزایش پیدا کرده اما ویژگی متمایز و هشداربرانگیز بی‌ثباتی اخیر این است که در این مقطع، آستانه تحمل مصرف‌کنندگان و بنگاه‌های اقتصادی به سقف خودش رسیده و به نظر عمده کارشناسان اقتصادی، ایران دیگر تحمل چنین جهش‌های ارزی را که منطق برنامه‌های خاصی هم ندارد دارا نیست. فی‌المثل ۱۹۲۰۰ میلیارد تومان از مجموعه کالاهای سال ۹۶، یعنی چیزی بالغ بر ۷۲درصد، به موجودی انبار در پایان سال اضافه شده است. یعنی عموم مردم با دلار ۳۵۰۰ تومان هم قادر به خرید نبودند. رکود سال ۹۶ دقیقا همین جا خودش را نمایان می‌کند. حال چه سهل‌انگاری سیستمی‌ای می‌تواند نظام تصمیم‌سازی کشور را به مواهبی از ناحیه افزایش نرخ ارز امیدوار کند؟!

برای فهم ماهیت این سنخ تصمیم‌سازی‌ها و این قبیل اتفاقات در اقتصاد ایران، باید ظواهر امر را به متغیرهای کلیدی و ریشه‌های تاریخی آن برگرداند تا آنچه بر اقتصاد ما می‌گذرد، واضح‌تر و پیش‌بینی‌پذیرتر شود. اواخر سال ۹۶، یکی از کارشناسان بانک مرکزی در تب و تاب نوسانات ارزی، فرمایش کرد بعید نقدینگی در حال ترکیدن است. لذا در ادامه پیشنهاد بالا بردن نرخ ارز را داد تا این نقدینگی سراغ ارز نرفته و در پشت نرخ سودهای جذاب بانکی اباشت شود.

پیرو همین امر، ۲۴۰هزار میلیارد تومان اوراق گواهی سپرده با نرخ بهره ۲۰ درصد منتشر شد اما دیدیم که این تصمیم- که ناشی از ضعف قوه کارشناسی و واقعیت ناشناسی متولیان امر بوده- مانع از دورقمی شدن نرخ ارز در کوتاه‌ترین زمان ممکن نشد. نقدینگی کشور ما (که تا پایان مردادماه به ۱۶۴۶ هزار هزار میلیارد تومان رسیده) مخرب است اما سازوکار تخریب و اجزای تشکیل‌دهنده آن، شرحی متمایز می‌طلبد. پول در معنای وسیع آن یا نقدینگی به مجموعه اسکناس و مسکوک به علاوه سپرده‌های بانکی اطلاق داده می‌شود. نقدینگی عمدتا تحت تاثیر رفتار بانک مرکزی (به واسطه پایه پولی) و رفتار شبکه بانکی و فعالان اقتصادی (به واسطه ضریب فزاینده پولی) افزایش می‌یابد.

۲ نقش نظام بانکی در باز تولید بحران‌ها

مساله نظام بانکی عمدتا عوامل برونزای سیاسی دارد که شرح آن مجالی مجزا می‌طلبد اما این عدم استقلال بانک مرکزی در تمساح دوره‌ها، بالاخص در دولت دهم، تاثیری مستقیم در تشدید بحران‌ها داشته است. به طور عمده، عامل اصلی رشد «پایه پولی» در ۳ دهه اخیر پیش از ۸۰ هم، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی بوده است. در دهه ۸۰ عامل عمده، افزایش دارایی‌های خارجی ناشی از خرید درآمدهای خارجی حاصل از فروش نفت بوده است (که این یکی از پیامدهای کنترل نشده افزایش قیمت نفت طی دولت احمدی‌نژاد بود و جای سوال باقی است که مسؤولان وقت چرا و با چه جواز اخلاقی و کارشناسی شده‌ای، برای دستیابی کوتاه‌مدت به مواهب افزایش قیمت نفت در دوره خودشان، چنین هزینه‌های جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد کشور تحمیل کردند). و اما مهم‌تر از همه در دهه ۹۰ در دولت روحانی، اضافی برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی، مهم‌ترین عامل افزایش پایه پولی است که هسته مقوم نقدینگی است. تفاوت عمده دولت یازدهم و دوازدهم در تامین کسری بودجه از قبل خلق پول، این است که طی ۵ سال گذشته، بستن ناترازی بانک‌ها و موسسات اعتباری هم به آن نظم شکننده سابق اضافی شده است. تا قبل از دولت روحانی به تعبیر دکتر فرهاد نیلی، ما سلطه مالی داشتیم، یعنی بانک‌ها با نرخ بهره واقعی منفی جذب سرمایه می‌کردند. نرخ بهره واقعی برابر است با نرخ بهره اسمی که بانک‌ها اعلام می‌کنند منهای نرخ تورم. به تعبیری قابل فهم‌تر، بانک از سپرده‌گذار به تسهیلات‌گیرنده یارانه می‌داد.

در دولت تدبیر و امید اما این روند معکوس شد و برای نخستین‌بار، بانک‌ها نرخ بهره واقعی مثبت را تجربه کردند. فی‌الواقع سپرده‌گذار سود واقعی مثبت گرفت اما سودی که در اقتصاد خلق نشده بود و صرفا نوعی جایزه به سپرده‌گذار بود تا پولش را در بانک و در پس نرخ‌های سود جذاب بانکی نگه دارد. به بیانی عامیانه وقتی نرخ تورم ۱۴ درصد باشد و سود بانکی ۱۸ درصد، ۴ درصد سود واقعی مثبت به سپرده‌گذار تعلق می‌گیرد. در نتیجه در رشد نقدینگی اخیر، بانک‌ها نقشی دوچندان داشتند. مسعود نیلی، دستیار سابق اقتصادی دولت گفته بود «بیماری هلندی در دهه ۸۰ در اقتصاد ایران شکل گرفت و ساز و کار آن بیشتر از طریق زمین و مسکن نمودار شد.» اما مبدعان تعدیل ساختاری اشاره‌ای نکردند که چرا بعد از ۲-۳ دوره اجرای طرح‌های تعدیل، در دهه ۸۰ که باید درخت تعدیل‌شان ثمر دهد، به یکباره چنین بیماری‌ای در اقتصاد ایران عارض می‌شود. چطور است روند رشد نقدینگی از ۹۲ تا ۹۷ با ماهیتی مخرب‌تر، به این بیماری منتسب نشده است؟! در حقیقت هجوم سیل معاملات سوداگرانه به سمت بازار املاک و مستغلات در دهه ۸۰، تا حد زیادی معلول طرح تعدیل دولت دوم خاتمی، تحت سودای پیوستن به بانک جهانی شکل گرفت. سیاست‌های «شوک‌درمانی» آن سال‌ها مبنی بر آزادسازی تعرفه‌ها صدور بی‌محابای کارت‌های بازرگانی و... بود که باعث ورشکستگی انبوهی از بنگاه‌های خُرد، افزایش سرسام‌آور مشاغل بازرگانی و واسطه‌گری مالی، مهاجرت دهشتی حاشیه‌نشین‌ها به کلانشهرهای بزرگ برای فرار از بیکاری و سرازیر شدن انبوه نقدینگی سربرآورده از خاکستر آن شوک، به سمت بازارهای غیر مولد موازی شد.

۳ بانک‌های خصوصی، گلی که به سبزه نیز آراسته شد

شواهد علمی به قدر کفایت، حکایت از آن دارد که بیماری هلندی و اثرات رقت بار آن، در دهه ۸۰ بیش از هر عامل دیگری توسط بانک‌های به اصطلاح خصوصی که خود فرزندان خلف تعدیل ساختاری هستند، قابل توضیح است. جالب است طی سال‌های ۸۰ تا ۸۶ بانک‌ها از ناحیه چک بانک‌ها به صورت غیرقانونی هزاران میلیارد تومان خلق اعتبار کردند که در سال ۱۳۸۷ بانک مرکزی دولت احمدی‌نژاد بی‌اعتنا به سوداگران، ذخایر این خلق اعتبار جعلی را تامین کرد لذا در شرایطی که رشد نقدینگی در آن سال ۱۵/۶ درصد بود، «پایه پولی» که هسته مرکزی رشد نقدینگی و تورم دفعتی هست بر خلاف آمد عادت، ۴۷ درصد رشد داشت که رکوردی بی‌سابقه به حساب می‌آمد.

از جمله اثرات فعالیت این قبیل بانک‌ها تحت چتر حمایت عدم شفافیت و رانت، فی‌المثل حد فاصل سال‌های ۸۰ تا ۸۶، قیمت زمین و مسکن همتراز سطح عمومی قیمت‌ها، معکی تقریبا به یک میزان افزایش می‌یابد اما در دهه ۸۰ و با آغاز سپرده‌گذاری بی‌رویه بانک‌های سوداگرانه را ندارد، لذا بخش مسکن با عذر تقاضای موثر روبه‌رو است اما بانک‌ها و مافیای رسانه‌ای سفته‌بازان کلان با تبانی، در آشفته بازار اعتبار، مسکن را نیز ۵۰ درصد افزایش دادند. منتها دیگر تقاضای موثری از عموم مردم وجود ندارد که بخواهد واکنشی نشان بدهند. می‌بینیم که بر اثر تفکر تعدیل ساختاری کشور را از توسعه پایدار و متوازن به معنای عربی کلمه نیز محروم کرده است. امروز اما مساله رشد نقدینگی، پیوندی عمیق و وثیق با بحران نظام بانکی و بالاخص بانک‌های خصوصی پیدا کرده است. این بدان معنیست که انومی اقتصادی پیش‌تر موجود، اگر با همان منطق سابق تداوم داشته باشد، می‌تواند ریسک فروپاشی ملی را پیش روی اقتصاد کشور قرار دهد. همان‌طور که اشاره رفت، عامل اصلی رشد پایه پولی بدنه و بالای بانک‌های بزرگ مرکزی است. به همین دلیل می‌توان با قدرت کیفیت و بسامد تخریب نقدینگی در دوره اخیر را اینکه مدافعان ادامه‌ی کنند نرخ نقدینگی در دولت تدبیر و امید به میزانی گشنت بوده، به مراتب خطرناک‌تر و ویرانگرتر شده است؛ هرچند آن ادعای فوق الذکر نیز تاریخ انقضایی بیشتر از سال ۹۷ ندارد. مشخصا ۳ ویژگی متمایز در ماهیت نظام پولی و نقدینگی کشور در دوره مذکور، مشهود است:

۱- سهم شبه‌پول، در کل نقدینگی، از ۲۵ درصد در سال ۹۱ به بیش از ۸۷ درصد در سال ۹۶ افزایش یافته است. معنای محصل این آمار این است که پول معاملاتی برای خرید مایحتاج مصرف‌کنندگان و بنگاه‌ها بیش از ۱۰ درصد تنزل و سهم پول سوداگری به همین میزان افزایش یافته است.

نمودار ۲- سهم شبه پول از کل نقدینگی کشور تا سال ۹۷ بر حسب درصد

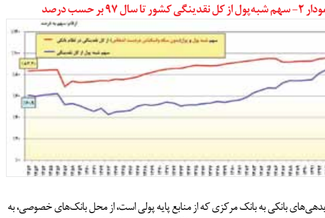

۲- ترکیب بدهی‌های بانکی به بانک مرکزی که از منابع پایه پولی است، از محل بدهی‌های خصوصی، به طرز مفتا دارای رشد داشته است. سهم بدهی‌های بانک‌های خصوصی از ۵/۳ درصد در سال ۹۰ به ۶۲/۷ درصد در سال ۹۷ افزایش یافته است. آن هم در شرایطی که ۶۶/۷ درصد از کل سپرده‌های دیداری زده مشخصا بخشی از این تفاوت‌ها ۶۹/۳ درصد از کل شبه‌پول شبکه بانکی، نزد اینهاست. این آمارها باید تاییدیه‌ای بر نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور هشداردهنده بوده باشد اما چرا در کمال بی‌توجهی، به سودای مطلق کوتاه‌مدت یا مصالح سیاسی، سراغ این سیاست‌ها می‌رود، دولت مصالابه‌اندکی برای فهم این تعافل سیستمی راهگشا باشد. بانک‌هایی که به واسطه عدم شفافیت و مناسبات رانتی، بسیاری از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور را پیش پای فعالیت‌های سفته‌بازی دیجی کردند، حال با این هزینه گزاف، مشکل ادامه حیات هم دارند و دائما نیاز به خلق پول بانک مرکزی دارند و از این راه هم، باز به نقدینگی و تورم کشور خسارت می‌زنند. تنها در تیرماهی که گذشت، بانک مرکزی ۹۰۰۰ میلیارد تومان به شبکه بانکی، صرفا جهت تداوم فعالیت‌های‌شان وام داد. از تیر ماه سال ۹۶ که بانک مرکزی به بانک‌ها اجازه استقراض داده است، به امروز ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به بدهی بانک‌ها از این ناحیه، اضافه شده که متاسفانه بر هگان آشکار است که عمدتا (اگر نگوییم مطلقا) امکان بازپرداخت آنها منتفی است.

جدول ۲- سهم بدهی بانک‌ها از کل بدهی بانکی به بانک مرکزی

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷
بانک‌های تخصصی	۸۶/۷	۹۰/۵	۹۰/۹	۶۵/۲	۸۶/۵	۴۹/۶	۳۵/۸	۲۳/۶
بانک‌های تجاری	۸	۲/۵	۴/۶	۶/۹	۱۶/۶	۱۴/۱	۳/۴	۴۷
بانک‌های خصوصی	۵/۳	۵/۹	۴/۷	۲۸	۱۴/۹	۳۸/۳	۶۰	۶۲/۷

۳- اتفاق سوم این است که در سال‌های اخیر، اختلاف میان کل سپرده‌های مردمی نزد بانک‌ها با جمع تسهیلات اعطایی و ذخایر بشدت افزایش یافته است. معنی این اختلاف این است که مابه‌التفاوت نامبرده، به واسطه اقدامات مستقیم بنگاه‌دارانه بانک‌ها در زمین و مسکن و سایر امور سوداگرانه صرف شده است.

نمودار ۳- روند سهم جمع تسهیلات و ذخایر از کل سپرده‌ها

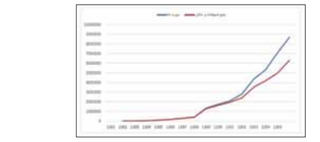

در ذیل این گزاینه درخشان باید اشاره کرد به بدهی‌های خصوصی به بخش غیر دولتی نیز با ۸۳ هزار میلیارد تومان در سال ۹۲ به ۴۲۰ هزار میلیارد تومان تاکنون (یعنی بیش از ۴۰۰ درصد افزایش) رسیده است. پس بحران فزاینده نظام بانکی کشور در تداوم بهمن نقدینگی و بلاتکلیفی تصمیم‌گیران اقتصادی کشور موجه بوده است. این ساختار فاسد، طی سالیان متمادی بر نهج منطق منحط خود تداوم داشته و به قدری فربه و بزرگ شده که امکان اتخاذ بسیاری از سیاست‌های عاجل را از دولت سلب کرده است. فی‌المثل اجرای طرح مالیات بر مستغلات و معاملات کوتاه‌مدت مسکن که تاثیر بسزایی بر فروکش کردن قیمت زمین و مسکن و تنفیه بیشتر اقشار ضعیف از این بعضت ابتدایی دارد، به واسطه انبوه سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم بانک‌ها در این بازار، عملا این بانک‌ها را با ریسک ورشکستگی مواجه می‌سازد.

۴ عمق بحران

مسائل نظام بانکی منحصر به بانک‌های خصوصی نیست و نشانه‌های بحران، عمیقا در کلیت شبکه بانکی کشور مشهود است. با نگاهی به ترازنامه تلفیقی شبکه بانکی در سال ۹۶ این مهم بیشتر درک می‌شود. همان‌طور که نشان داده شده، ۵۹ درصد کل بدهی (بدهی ترازنامه‌ای) شبکه بانکی، سپرده‌های بخش غیردولتی بانک‌هاست. این سپرده‌ها سررسید کوتاه‌مدت داشته و در زمره تعهدات عندالمطالبه بانک‌ها قرار دارد که نیاز به مابه‌ازایی با قدرت نقدشوندگی بالا در طرف دارایی‌ها به منظور ایفای تعهدات دارد. بزرگ‌ترین خطر برای نظام بانکی هر کشوری، عدم توان ایفای تعهدات عندالمطالبه، در صورت مطالبه است. لذا دارایی‌ها باید از درجه‌ای از نقدشوندگی برخوردار باشد تا ریسک نقدینگی ناشی از عدم تطابق سررسیدها را پوشش دهد. اما با نگاهی اجمالی به سمت دارایی ترازنامه بانک‌ها، خلاف تصور امکانی متبادر می‌شود. به طور مثال ۴۴ درصد بدهی بانک‌ها به تسهیلات پرداخت شده به بخش غیردولتی مربوط می‌شود. بازپرداخت این وام‌ها مبتنی بر قراردادی است که بانک پیش از سررسید امکان دریافت آنها را ندارد. به علاوه مقادیر قابل توجهی از این تسهیلات، غیر جاری است، یعنی بازپرداخت آنها با مشکل مواجه است. ۸ درصد دیگر دارایی‌ها هم تسهیلاتی است که به بخش دولتی پرداخت شده و مشابه مورد قبل، پیش از سررسید امکان نقد شدن ندارد. ضمن اینکه با توجه به کسری بودجه دائمی دولت، این بخش عملا هیچ‌گاه پرداخت نمی‌شود. بخش دیگر ۱۳ درصد دارایی‌های ارزی است که در نگاه اول، گزینه جذابی به نظر می‌رسد ولی باید توجه داشت که این میزان، مقابل ۱۰ درصد بدهی‌های نظام بانکی است و عملا ۳ درصد باقی می‌ماند که کفاف ۵۹ درصد تعهد عندالمطالبه را نمی‌دهد. در نهایت سهم قابل توجه ۲۸ درصد از دارایی بانک‌ها، ذیل عنوان سایر دارایی‌ها طبقه‌بندی شده است که طیف وسیعی از املاک و مستغلات و تملیکات و شرکت‌ها را شامل می‌شود که ماهیتا پایین‌ترین درجه نقدشوندگی را دارا است. بانک‌ها برای امتناع از خروج سپرده‌ها، مجبور به پیشنهاد نرخ‌های سود بالاتر هستند ولی چنین اقدامی معاقبتا منجر به افزایش بدهی بانک‌ها در دوره‌های آتی می‌شود. در این شرایط ۲ گزینه پیش روی بانک‌ها قرار دارد؛ یکی استقراض مستقیم از بانک مرکزی و دیگری، مشابه شرایط چند ماه اخیر، وسوسه حضور در معاملات بازار ارز برای چند برابر کردن دارایی ریالی‌شان در کوتاه‌ترین زمان ممکن! با وجود مشکلات عدیده بانکداری، علاقه بانک‌ها به فعالیت‌های غیر مولد و با لحاظ وجود رانت اطلاعاتی گسترده نسبت به نوسانات این بازار سوداگرانه جذاب در چند ماه اخیر، می‌توان بانک‌ها را موثر در وضع موجود دانست.

جدول ۳- ترازنامه تلفیقی شبکه بانکی سال ۹۶(اعداد به ریال است)

دارایی‌ها	سهم (درصد)	هزار میلیارد	بدهی‌ها	سهم (درصد)	هزار میلیارد
دارایی‌های خارجی	۱۳	۲۳۵۱	سپرده‌های بخش غیردولتی	۵۹	۱۴۸۵۷
اسکناس و مسکوک	۰	۹۲	بدهی به بانک مرکزی	۵	۱۳۲۰
سپرده نزد بانک مرکزی	۶	۱۶۰۵	وام و سپرده‌های بخش دولتی	۱	۲۷۲
بدهی بخش دولتی	۸	۲۰۵۸	حساب سرمایه	۲	۵۲۲
بدهی بخش غیردولتی	۴۴	۱۰۱۹۱۹	وامها و سپرده‌های ارزی	۱۰	۲۵۵۶
سایر دارایی‌ها	۲۸	۷۰۵۶	سایر بدهی‌ها	۳۲	۵۴۲۳
جمع	۱۰۰	۲۴۹۸۱	جمع	۱۰۰	۲۴۹۸۱

پرونده «وطن‌امروز» درباره سیاست‌های دولت‌های حال و گذشته پیرامون «ارزش پول‌ملی»

مصائب پول ملی و راه‌های نرفته‌اش

■ عارف ابو

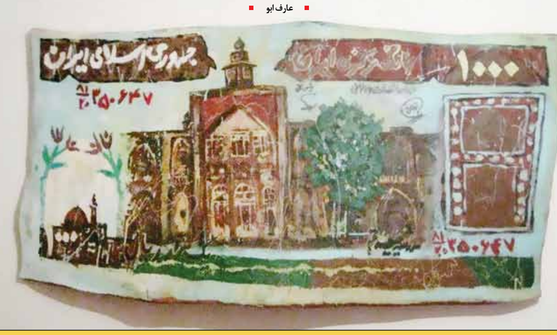

۵ تعدیل ساختاری در ساختار کوتاه‌نگر

■ افزایش فساد

این وقایع بی‌نسبت با بسته‌های سیاستی تعدیل ساختاری نیست. برآوردهای اقتصاددان نهادگرایشان می‌دهد طی ۳۰ سال گذشته هیچ بنیان اندیشه‌ای به اندازه بنیان اندیشه‌های حاکم بر تعدیل ساختاری در دستور کار مدیریت اقتصادی کشور نبوده است. برنامه‌های تعدیل ساختاری (Structural adjustment programs, SAPs) خاستگاه‌های تئوریک و ابزارهای اجرایی و عملیاتی مشخص دارد. شرح تفصیلی اندیشه تعدیل ساختاری در این مختصر نمی‌گنجد و صرفا در حوصله واگرایی از مبانی نئولیبرال نیست، بلکه دلالت بر تفکری خاص دارد که برای سیاست‌ورزان کشور ایران بسیار جذاب بوده است. مستثنا از مطرح عرضه قوی، دلائی تکنولوژیک گمرک آسان، بروکراسی تسهیل کننده، رقابت‌پذیری فنی و بسیاری مولفه‌های دیگر است و در نهایت با لحاظ تمام اینها، نرخ ارز نیز تاثیرگذار است. در ایران، در هر دولتی با شعار ارزآوری و توسعه صادرات، مستقیما سراغ نرخ ارز و ارزان پول ملی رفتند (شاید چون راحت‌ترین و در دسترس‌ترین متغیر برای تغییر است و نیاز به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت راهبردی مشابه موارد دیگر ندارد). طی ۳۰ سال گذشته، نرخ ارز با منطق «شوک‌درمانی» بیش از ۲۰۰۰ برابر افزایش پیدا کرده است اما نه‌تنها آن مواهب مورد ادعا را در پی نداشته، بلکه بخش صنعتی و تولیدی کشور را بسیار فرسوده و لاغر و ناتوانی‌ها و حیات اقتصادی کشور را بیشتر شکننده کرده است که می‌تواند جدی‌ترین دلیل را به امید منفعتی بسیار مقطعی و زودگذر و جبران‌شونده، به سمت چنین سیاست‌ورزی‌هایی راغب کند. اتحاد شوم سه‌گانه‌ای، میان طرفی مابیشترین جهش‌های وارداتی را طی چند دهه گذشته در دوره‌های جهش درآمدهای ارزی نرخ تجربه کردیم! آن هم عمدتا واردات کالاهای لوکس و غیرضروری! ناگهانی نرخ ارز تجربه کردیم! آن هم عمدتا واردات کالاهای لوکس و غیرضروری! فی‌المثل سهم دلار فاصل سال‌های ۶۹ تا ۷۲، واردات کالاهای لوکس در ایران به قنوای مانور تجمل، ۵۳ برابر افزایش پیدا کرد. امروز هم در شرایط فعلی کمابیش چنین اتفاقاتی بزودی پیش‌بینی می‌شود. بنا بر اعلام گمرک، تنها در ۶ ماه سال‌هاست بازرونق همزمان با شوک بی‌سابقه ارزی ۱۵۲۶۰۰۰ دستگاه تلفن همراه وارد کشور شده، یعنی ۳۹۲ هزار دستگاه بیش از کل واردات گوشی تلفن همراه در سال گذشته در سیاست تخصیص ارزی دولت هم دیدیم که نه‌تنها موانع بهینه تخصیص نیافته قشر فرودست جامعه که عمده درآمدشان مصرف می‌شود، سنگینی می‌کند. تئوریک افزایش نرخ ارز است، محدود کردن واردات و توسعه صادرات است، زیرا با افزایش نرخ ارز و به تبع آن، کاهش ارزش پول ملی، قیمت تمام شده کالاهای صادراتی برای متقاضیان خارجی کاهش یافته، لذا تقاضا برای آن افزایش می‌یابد و تولیدات داخلی گرایش پیدا می‌کند. گشت چین، تجربه‌ای موفق از سیاست‌گذاری مطرح‌شده به پایین نگه داشتن ارزش پول ملی، نه به دلایلی که شرح مفصلی می‌طلبد، اما چرا در ایران این پیامدهای زیبای تئوریک، تجربه و تقری به ظهور نداد؟ مسأله این است که توسعه صادرات، مستلزم طرف عرضه قوی، دانش تکنولوژیک، گمرک آسان، بروکراسی تسهیل کننده، رقابت‌پذیری فنی و بسیاری مولفه‌های دیگر است و در نهایت با لحاظ تمام اینها، نرخ ارز نیز تاثیرگذار است. در ایران، در هر دولتی با شعار ارزآوری و توسعه صادرات، مستقیما سراغ نرخ ارز و ارزان پول ملی رفتند (شاید چون راحت‌ترین و در دسترس‌ترین متغیر برای تغییر است و نیاز به برنامه‌ریزی‌های بلندمدت راهبردی مشابه موارد دیگر ندارد). طی ۳۰ سال گذشته، نرخ ارز با منطق شوک‌درمانی، بیش از ۲۰۰۰ برابر افزایش پیدا کرده است اما نه‌تنها آن مواهب مورد ادعا را در پی نداشته، بلکه بخش صنعتی و تولیدی کشور را بسیار فرسوده و لاغر و ناتوانی‌ها و حیات اقتصادی کشور را بیشتر شکننده کرده است که می‌تواند جدی‌ترین دلیل را به امید منفعتی بسیار مقطعی و زودگذر و جبران‌شونده، به سمت چنین سیاست‌ورزی‌هایی راغب کند. اتحاد شوم سه‌گانه‌ای، میان طرفی مابیشترین جهش‌های وارداتی را طی چند دهه گذشته در دوره‌های جهش درآمدهای ارزی نرخ تجربه کردیم! آن هم عمدتا واردات کالاهای لوکس و غیرضروری! ناگهانی نرخ ارز تجربه کردیم! آن هم عمدتا واردات کالاهای لوکس و غیرضروری! فی‌المثل سهم دلار فاصل سال‌های ۶۹ تا ۷۲، واردات کالاهای لوکس در ایران به قنوای مانور تجمل، ۵۳ برابر افزایش پیدا کرد. امروز هم در شرایط فعلی کمابیش چنین اتفاقاتی بزودی پیش‌بینی می‌شود. بنا بر اعلام گمرک، تنها در ۶ ماه سال‌هاست بازرونق همزمان با شوک بی‌سابقه ارزی ۱۵۲۶۰۰۰ دستگاه تلفن همراه وارد کشور شده، یعنی ۳۹۲ هزار دستگاه بیش از کل واردات گوشی تلفن همراه در سال گذشته در سیاست تخصیص ارزی دولت هم دیدیم که نه‌تنها موانع بهینه تخصیص نیافته

۶ گروه‌های منتفع از نوسانات ارزی

جناب دکتر نیلی، چند ماه پیش، زمانی که نرخ ارز حدود ۵۰۰۰ تومان بود، در مقاله‌ای نرخ ارز را رقم کمی دانسته و صراحتا می‌نویسد افزایش نرخ دلار به نفع تولید است. برآیند بیش از ۲۰۰۰ روزه حضور جنابشان در دولت تا چه میزان در امروز اقتصاد ایران مشهود است؟ تفکر قربه‌دینی شوک‌درمانی باید مرکز هدف انتقاد قرار گیرد، چون مسبب بسیاری از ناهنجاری‌های دهه ۳۰ سال گذشته همین تفکر بوده است. تفکری ضد عدالت و نالیبرا نسبت به واقعیت. به طور عمده ۴ گروه هستند که از نوسانات اینچنینی نرخ ارز منتفع می‌شوند.

۱- گروه اول خود دولت است؛ دولتی که قریب به ۵۰۰ هزار میلیارد تومان به بخش‌های مختلف اقتصاد بدهکار است. تمام دولت‌ها اذعان دارند در دوره دوم‌شان که شرع‌شان برای ما ری مردم باشکست دست به چنین اقداماتی زدند (در سال‌های ۸۱، ۹۴ و ۹۷). مشخصا برای دولت‌های طرفدروش و تسهیل‌ال، چنین اقدامی و سوءاستفاده‌گرانه است. همین که جناب رئیس‌جمهور به طور علنی، مصرانه برای در نظل تکذیب انگیزه افزایش درآمد از قبل افزایش نرخ